

دولت ایران چنین خواسته بود

دولت ایران حضرت بهاءالله را از موطن مألوف خود تبعید کرد، حضرت بهاءالله در شهر بغداد قرار گرفت، دولت ایران پس از چند سال، ادامه ی اقامت ایشان را در آن سامان روا ندید. اولیای حکومت عثمانی را با اصرار و ابرام وادار ساخت که به اقدام دیگری پردازد و حضرت بهاءالله را از ایران دورتر سازد. این اصرار پیوسته برقرار بود، تا سرانجام حضرت بهاءالله را از بغداد به اسلامبول بردند، از اسلامبول به ادرنه فرستادند، از ادرنه به عگا روانه ساختند، در این شهر به قلعه سپردند، از ترک بلد منع کردند، و چندان به این حالت باز داشتند تا پس از چهل سال تحمل تبعید، در شهر عگا روی به عالم بقا آورد و کالبد او در آن شهر به خاک سپرده شد. [1]

حضرت عبدالبهاء در سراسر این دوره ی چهل ساله همراه پدر می زیست، شریک درد و رنج و محنت و اسارت بود، پس از صعود پدر سالیان دراز به تنهایی عذاب تبعید و تهدید را تحمل نمود تا سرانجام در همان سرزمین دیده بربست و پیکر او در شهر حيفا آرام گرفت. [2]

حضرت باب در اوان شباب به امر دولت ایران در شهر تبریز تیرباران شد. اهل ایمان جرأت آن نیافتند که پیکر او را در کشور ایران به خاک سپارند. این پیکر را پنجاه سال پنهان ساختند. از شهری به شهری، از کوی به کوی، از خانه ای به خانه ای بردند تا عاقبت این امانت را از خوف دولت و ملت از حدود این مملکت خارج کردند و در محل سکونت حضرت عبدالبهاء در شهر حيفا در دل خاک نهادند. [3]

بدین سان آشکارا می توان دید که چگونه عگا و حيفا مقر اجساد حضرت باب و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء گردید. این امر با اقدام دولت ایران و به امر خلیفه ی آل عثمان به الزام و اصرار و اجبار انجام گرفت. بهائیان چنین نخواستند و موجبات آن را به اراده ی خود فراهم نیاوردند، بلکه از هجرانی که به آن مبتلا شدند خود را قرین حرمان یافتند و با چشم اشکبار حکم تقدیر را پذیره شدند.

عگا و حيفا در آن زمان جزو ولایات شامات بود. این ولایت در حوزه ی خلافت اسلامی عثمانی قرار داشت. در اواخر ایام حیات حضرت عبدالبهاء بر اثر تجزیه ی امپراطوری آل عثمان از جمله ی بلاد کشور فلسطین به شمار رفت و متجاوز از ربع قرن پس از صعود آن حضرت جزو مملکتی محسوب شد که نام اسرائیل به خود گرفت. [4]

توجه بهائیان به آن سرزمین جز بدین سبب نیست که حضرت بهاءالله و حضرت باب و حضرت عبدالبهاء در عگا و حيفا مدفونند و عگا و حيفا در آن سرزمین قرار دارد. اقامت این بزرگان در آن دیار به اراده ی دولت ایران و به دستور خلافت عثمانی بیش از یک صد سال قبل از این صورت گرفت. این اقامت به حکم اجبار، به صورت تبعید، با ممانعت از ترک بلد بود.

هرگاه مسیحیان به دیده ی تکریم به آن سرزمین می نگرند از این رو است که محل تولد و بعثت و عروج حضرت عیسی است، هرگاه مسلمین جهان آن دیار را عزیز می شمارند از این رو است که مقرّ مسجدالاقصی، قبله ی اول اسلام و مسیر معراج محمد مصطفی (ص) است، هرگاه بهائیان به آن سامان توجه دارند از این رو است که به خواست دولت ایران، مدفن حضرت بهاءالله و حضرت باب و حضرت عبدالبهاء است، و البته شرط انصاف نیست که مسیحیان یا مسلمین یا بهائیان را به سبب این توجه وجدانی و ایمانی و روحانی مرتبط با دولت اسرائیل شمارند.

بقاعی که بر فراز مقابر اولیای ادیان بنا می شود لاجرم تمرکز امور مذهبی را حول آن بقاع فراهم می سازد و این تمرکز ربطی به دولتی که بر اراضی واقعه در حول آن بقاع حکومت می کند، نمی تواند داشت. نجف اشرف مدفن امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه آلاف التحية والثناء است، اگر این شهر عزیز به همین سبب مرکز مذهبی و حوزه ی علمی شیعیان جهان باشد باکی نیست و کسی را نمی رسد که جسارت را بدان پایه رساند که این تمرکز را مثلاً دلیل بر ارتباط سیاسی شیعیان ایران با دولت عراق بداند. مدینه ی طیبه مدفن رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، اگر این بلده ی شریفه به همین سبب در نزد اهل اسلام از جمیع اقطار عالم مقدّس و مبارک باشد دور از انصاف است که این تکریم و تقدیس را نشانه ی تبعیت مسلمین سایر ممالک از سیاست دولت عربی سعودی که اینک بر آن شهر حکومت می کند بینگارند. بر همین قیاس عگا و حيفا نیز مقرّ اجساد اولیای دیانت بهائی است، و اگر این دو شهر مرکز روحانی و دینی اهل بهاء باشد شرط عدالت نیست که این امر را حاکی از رابطه ی بهائیان با حکومت اسرائیل بدانند و تا این اندازه بر این جمع مظلوم در موطن مألوفشان ستم برانند.

از مراقد اولیای ادیان به حکم اخلاص و ایمان باید مواظبت کرد. این مواظبت مستلزم مخارجی است، این مخارج از محلّ خیرات و میراث افراد مؤمن و متدین به دست می آید، با مباشرت عده ای از آنان به مصرف می رسد، مرمت و حفاظت آن اماکن را ممکن می سازد، فرصت مداومت در زیارت می دهد و البته ربطی به حکومت کشوری که این مراقد در آن قرار دارد نمی تواند داشت. بر وجه مثال ارسال خیرات از سراسر عالم اسلام علی الخصوص از ممالک عربی به کشوری که اینک نام آن اسرائیل است فقط برای مراقبت از مسجدالاقصی است. آیا می توان ستم را به حدی فرا برد که دنیای عرب را به همین سبب حامی دولت اسرائیل یا مدافع منافع آن دولت به شمار آورد؟ و اگر درباره ی مسلمین چنین نتوان گفت چگونه روا باشد که بهائیان را به دلیل اینکه افرادی از آنان جوهری در گذشته به عگا و حيفا فرستاده اند تا صرف بنای بقاع شریفه ی حضرت باب و حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء و ابتیاع اراضی واقعه در حول آن مراقد و حفاظت و مرمت آنها گردد و به مباشرت عده ای از خود بهائیان به این مصارف برسد مئهم به اعانت حکومت اسرائیل سازند و در برخی از جراید کشور با اوراق مجهوله ی دیگر این همه بر آنان بتازند. البته اگر دولت ایران می گذاشت که حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در موطن خویش بمانند، اگر ملت ایران می خواست که پیکر حضرت باب در همین کشور به خاک سپرده شود، اینک این توجه از جانب بهائیان در بیش از نود هزار نقطه در سراسر جهان به اقلیم ایران معطوف می شد، این خاک پاک زیارتگاه مردمانی از یک هزار و ششصد و چهل نژاد و قوم و قبیله در یک صد و سی مملکت می گردید. [5] و از جمله بهائیان ایران نیز مراسم دینی خویش را در موطن خویشان به جای می آوردند و دیناری به قصد خیرات و میراث از کشور خود خارج نمی کردند. چنان که هم اکنون از اقطار و اکناف عالم توجه بهائیان به مولد و

مشهد حضرت باب در ایران مینو نشان و موطن و مسکن حضرت بهاءالله در همین خاک پاک و مقابر هزاران شهید سعید در گوشه و کنار این کشور نام آور حاصل است، و رفت و آمد کاروان های زائران به قصد زیارت این مملکت در صورت موافقت حکومت می تواند روزافزون باشد.

خلاصه بهائیان را جز این که به حکم تقدیر گردن نهند و آنچه به امر حکومت مملکت در گذشته انجام گرفته است به طوع و رغبت بپذیرند و از صمیم وجدان برای رفع سوء تعبیر درباره ی نیات و حرکات و سکنتات خود دعا کنند کاری نمی تواند بود.

یادداشت ها

- [1]- صعود حضرت بهاءالله در دوم ذی القعدة ی 1309 هجری قمری- 29 می 1892 میلادی اتفاق افتاد.
- [2]- صعود حضرت عبدالبهاء در 28 ربیع الاول 1340 هجری قمری- 28 نوامبر 1921 میلادی اتفاق افتاد.
- [3]- شهادت حضرت باب در 28 شعبان 1266 هجری قمری- 9 جولای 1850 میلادی واقع شد و عرش مطهر در 28 صفر 1327 هجری قمری- نوزدهم 1909 میلادی در کوه کرمل مستقر گردید.
- [4]- تشکیل دولت اسرائیل در 14 می 1948 میلادی در تل آویو اعلان گردید.
- [5]- این ارقام تا نوزدهم 1992 میلادی به شرح زیر تغییر یافته است:
الف- تعداد نقاطی که بهائیان در آنها مستقرند: 116551 نقطه.
ب- تعداد اقوام و قبائلی که مقبل شده اند: 2112 قوم و قبیله .
ج- تعداد ممالک مستقلی که بهائیان در آنها مستقرند: 173 مملکت.

منبع: دکتر علی مراد داوودی، جلد سوم صفحه 183 ، تهیه و تنظیم وحید رافتی.

[www.drдавoodi.org]